|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| different races | **Homework for Anthropology Theories Lesson Ph.D Course of Anthropology** |  | |  |  |  |  | | --- | --- | --- | --- | |  | |  |  | |  | |  | | |  | | --- | | University of Tehran | |  | | Ph.D Course of Anthropology  **By: Nafe Babasafari** | |  | |

## Assimilation

## همانند سازی

* یکی از ده ها عواملی که ناقض اصالت تفکر سیاسی به شمار می رود، فرآیندی است به نام آسیمیلاسیون (assimilation). این واژه را در علوم اجتماعی همگون خواهی ، همگون گردی و همگون سازی یا همانند سازی معنا نموده اند ، این پدیده را می توان به عنوان یک ناهنجاری رفتاری و واکنشی آنومیک ( anomic ) در افراد به شمار آورد.
* هر قدر فرد آنومالیستیک (anomalistic ) در خصیصه ی آرمان خواهی خود افراط نماید به مرز آسیمیلاسیون زدگی نزدیکتر خواهد بود.

البته منظور از این افراط تلاش در جهت نیل به اهداف از پیش برنامه ریزی شده که سنخیتی با شالوده های فکری و عقلی شخص دارند نیست.

چرا که آرمان خواهی بر پایه ی عقلانیت ذاتی (نه عقلانیت اکتسابی و تقلیدی و بدون پشتوانه) خود عامل مؤثری در جهت پیشرفت و ارتقاء محسوب می گردد به بیان دیگر این پدیده فرآیندی است که فرد ، دیگری را در وجود خود احساس می کند و این احساس تا جایی پیش می رود که شخصیت واقعی افراد در زیر چتر شخصیت ثانوی آنها محو و پنهان می گردد .

* واژه ی آسیمیلاسیون در حوزه علوم انسانی و به خصوص در علوم جامعه شناسی (sociology) و سیاسی کاربرد بیشتری دارد. اما از آنجا که کلمات همچون موجودات زنده و جاندار قابلیت تکثیر چه به لحاظ ساختمان دستوری و چه به لحاظ ساختمان معنایی دارند، لذا بی ربط نیست که معنای آسیمیلاسیون را بر روی هر کنش و واکنشی که ختم به دگردیسی بی بنیاد در رفتار انسانی گردد تعمیم دهیم(1).

## Autonomy

## خود مختاري

* واژه «خودمختاری» در لغت به معنای جدایی خواهی و آزادی عمل و خودگردانی است و در اصطلاح به استقلال محدود یك واحد سیاسی در ادارۀ امور خود می‌گویند. در مورد سرزمین‌های تحت استعمار، خودمختاری مرحلۀ قبل از استقلال است كه طی آن، مردم مستعمره، توانایی ادارۀ امور خود را به‌دست می‌آوردند.
* در تقسیمات داخلی كشورها، خودمختار عنوان آن دسته از استان‌ها یا ایالت‌هاست كه به جهت شرایط ویژۀ قومی، نژادی، مذهبی و ...، از استقلال محدود داخلی برخوردارند و فقط در امور مربوط به سیاست خارجی و دفاعی، تابع حكومت مركزی‌اند.

«خودمختاری» یك مفهوم حقوقی است كه اولین بار شخصی به نام «جفرسون» این مفهوم را در «اعلامیۀ استقلال آمریكا» در سال 1776م. به كار برد. جفرسون و همكارانش هدف نهایی حكومت را خوشبختی شهروندان و آن هم از راه دموكراسی می‌دانستند. اتخاذ چنین موضع رادیكالی در آن زمان كه هیچ دموكراسی راستینی میان دولت‌ها وجود نداشت، پایه‌گذار یك فرایند دموكراتیك سازی در گسترۀ جهانی شد.

* در دهه‌ها و سده‌های پس از انقلاب آمریكا، اعلامیۀ استقلال درسراسر جهان شناخته شد و مضامین دفاع از حقوق بشر همچون، عدالت، آزادی، استقلال و خود مختاری الهام بخش انقلاب های گوناگون در سراسر جهان گشت و بدین ترتیب ایدۀ دموكراسی به عنوان بهترین و عادلانه‌ترین نظام بشریت به سرزمین‌های دیگر گسترش یافت.
* بر اساس برداشتی ملی‌گرایانه، خودمختاری حق تشكیل دولت ملی برای گروه‌های قومی و ملی است كه از دولت‌های چند ملیتی و از امپراطوری‌ها جدا می‌شوند. امروزه حق خودمختاری ملت‌ها در حقوق بین‌الملل به عنوان یك اصل پذیرفته شده و سازمان ملل خود را پشتیبان آن می‌داند.
* مشكل اساسی خودمختاری در نظر و عمل عبارت است از شناسایی گروه ملی یا واحدی كه این حق را دارد. منشور ملل متحد نشان نمی‌دهد كه كدام گروه‌ها قدرت و حق خودمختاری دارند، و تنها به صورت كلی، گروه‌های بزرگ ملی و سرزمین‌هایی را كه از دولت حاکم فاصلۀ جغرافیایی زیادی دارند، دارای چنین حقی می‌شناسد.
* در كنار خودمختاری، بحث خودگردانی نیز وجود دارد که به معنای حق تصمیم‌گیری برای ادارۀ امور داخلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یك منطقه‌، سرزمین یا گروه قومی یك كشور می باشد. خودگردانی در نهایت به خودمختاری كامل می‌رسد. در نظام‌های فدرال به موجب قانون اساسی كشور، دولت مركزی ادارۀ امور داخلی بخش‌های منطقه‌ای یا قومی كشور را به خود آن‌ها وا می‌گذارد و این حكومت‌های محلی تا جایی كه با قانون اساسی فدرال ناسازگار نباشد، در امور خود، حق قانون‌گذاری دارند. در كشورهای بزرگ فدرال مانند آمریكا و هند( و شوروی سابق) ، سرزمین‌های خودگردان دارای نظام كامل سیاسی و قانون‌گذاری هستند اما در سیاست خارجی و ادارۀ ارتش و برنامه‌ریزی‌های كلی و اقتصادی، تحت حاكمیت دولت مركزی‌اند. دولت‌های استعمارگر، گاهی پیش از دادن استقلال كامل یا خودمختاری به مستعمره‌های خود، به آن‌ها حق خودگردانی می‌دهند (2).

## Clan

## کلان- گروه تباری‌

* گروه تباری یک خطی است این خط تباری ممکن است پدری یا مادری باشد اما یگانگی، برون همسری، وابستگی به توتم، و یک محدوده جغرافیایی از شرایط ضروری ایجاد کلان است. (3).
* از ریشه clann که در زبان گائلها (یکی از دو دسته بزرگ زبان سلتی است.) معنای خانواده بزرگ از آن بر می‌آید گرفته شده است. در مواردی چند اعضای یک کلان، هویت مشترک خود را در اشتراک توتم باز می‌یابند (4).

## Class

## طبقه‌

* واژه Classبه‌معنای گروه، دسته، رتبه و درجه است.(5)طبقه اجتماعی را می‌توان گروهی از افراد دانست که دارای پایگاه اجتماعی مشابهی هستند و یا قشری از مردم هستند که از لحاظ عواملی مانند امتیازات خانوادگی، و پایگاه حرفه‌ای -آموزشی- درآمد باهم تقریبا مساوی هستند و این گروه از مردم توسط اعضای آن قشر مساوی فرض می‌شوند.(6).
* تضاد یا ستیز طبقاتی (Class Conflict) در اصطلاح، جنگ تمام عیار طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار و حامیان حکومتی‌اش است. این ستیز پس از چندی فروپاشی نظام سیاسی سرمایه‌داری را در پی خواهد داشت.با فروپاشی نظام سرمایه‌داری نظام جدیدی بنیان می‌گیرد که مارکس آن را نظام سوسیالیستی نام می‌نهد.(7)

## Conflict

## کشمکش و نزاع‌

* واژه Conflict در معانی ستیز، کشمکش و نزاع به‌کار رفته است. (8) ین واژه از ریشه Confligerبه‌معنای "برخورد کردن" و "مبارزه کردن" گرفته شده است. هرگاه دو یا چند نفر و یا دو یا چند گروه به جهت تخالف در اندیشه و یا منافع، در حال تعارض آشکار و عدم توافق آمیخته با خشونت قرار گیرند، با وضعی مبتنی‌بر کشمکش مواجه خواهیم بود.مفهوم کشمکش وضعی حاکی از تنازع را می‌رساند که در آن هر یک از رقبا از وسایل گوناگون در جهت مجبور ساختن دیگری به تسلیم و ترک دعوی استفاده می‌کنند. کشمکش‌ها گاه به حد جنگ آشکار می‌رسند که در آن برای ایذای رقیب و یا امحای او، از وسایلی خشونت‌بار سود جسته می‌شود.مهم‌ترین کشمکش‌های اجتماعی عبارت‌اند از:کشمکش‌های شغلی، کشمکش‌های طبقه‌ای، کشمکش‌های ناشی از ملی‌گرایی در بعد اقتصادی و کشمکش‌های نژادی (9)

## Ethnicity

## قومیت‌

* قومیّت معادل کلمه Ethnicity اولین بار در سال 1953 توسط دیوید رایزمن بکار رفته است. اما ریشه لغوی آن از واژه قومی Ethnic است که واژه‌ای است بسیار قدیمی‌تر که خود از واژه یونانی Ethnos مشتق شده است.
* ریشه در اصطلاح یونانی اتنوس/اتنیكوس دارد كه معمولا برای اشاره به بت‌پرستان خارج از تمدن هلنی و سپس برای اشاره به غیر یهودیان یا غیر مسیحیان و افراد درجه دوم به كار می‌رفت ولی استفاده‌ی علمی و عمومی از آن تقریبا جدید است. دی ریسمن در 1953 اصطلاح قومیت را در جامعه‌شناسی جعل كرد ولی در دهه‌های 1960 و 1970 مورد استفاده‌ گسترده واقع شد(10).
* سابقه‌ی تاریخی واژه «قوم» به یونان باستان برمی‌گردد. در آن دوره، واژه ethnos به قبایل کوچنده‌ای اطلاق می‌شد که که هنوز در شهرها مستقر نشده بودند. بنابراین اولاً واجد حقوق سیاسی نبودند و خارج از حیطه سیاست قرار می‌گرفتند. در عین حال تقابل دیگری بین خداباوری یونانیان و عدم آن نزد اقوام غیر شهری وجود داشت که منشأ نگاه تحقیرآمیزی از سوی یونانیان به گروه‌های قومی بود. پدیده‌ای که در چند قرن بعد از آن در نگاه کلیسایی نسبت به غیر آن خود را نشان داد. و بر حسب آن جهان غیر کلیسایی زیر سطه کفر و شیطان قرارداشت. در قرن نوزده میلادی این معنی بعدی نژادگرایانه یافت و بر اثر اشاعه اندیشه کسانی چون «آرتور دو گوبینو» واژه قوم به نژادهای پست‌تر از اروپاییان اطلاق شد. در قرن بیستم و در نتیجه رشد دانش اجتماعی و تحول مفاهیم این حوزه، واژه قوم به یکی از واژهای اساسی در علوم اجتماعی تبدیل شد و صاحب نظران این حوزه در صدد تعریف آن برآمدند. مثلا ماکس وبر درباره گروه‌های قومی معتقد است که این گروه‌های انسانی دارای باوری ذهنی به اجداد مشترک هستند.
* به زعم فردریک بارث نیز «واژه گروه قومی در ادبیات انسان شناسی معمولا به جمعیتی اطلاق می شود که دارای خود مختاری زیادی در باز تولید زیستی خود باشد، ارزش های بنیادی فرهنگی ویژه‌ای داشته باشد و در درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند که آنها را از دیگران تفکیک کند». بنابراین مهمترین خصوصیت یک قوم را می‌توان در موارد زیر دانست: نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکان اسطوره ای، نام مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاهای مشترک زیستی، آداب و رسوم مشترک، ارزش های مشترک و احساس تعلق به یک گروه واحد(11)

**Ethnic cleansing**

## پاکسازی قومی ‌

* این واژه در دهه ۹۰ قرن ۲۰ میلادی و به دنبال نسل‌کشی‌هایی که در جریان فروپاشی یوگوسلاوی سابق اتفاق افتاد، وارد ادبیات سیاسی جهان شد. هر چند که برخی معتقدند پاکسازی قومی ریشه‌ای تاریخی دارد. ممکن است حامیان حملات خشن صرب‌ها این واژه را ابداع کرده باشند؛ و شاید نیز صرب‌ها این واژه را که قبلاً خود برای اشاره به فشار آلبانیایی‌تبارها به صرب‌های کوزوو در دهه ۸۰ میلادی استفاده می‌کردند، احیا کرده‌اند. پس از حوادث جریان فروپاشی یوگوسلاوی سابق، پاکسازی قومی به یکی از اصطلاحات رایج در میان واژگان مربوط به خشونت علیه گروه‌های انسانی تبدیل شد. (12)

## Minority

## اقلیت ‌

* مشخصه هایی برای اقلیت ذکر می شود و با آن مشخصه ها ، گروهی به عنوان اقلیت نامیده می شوند. این مشخصه ها عبارتند از: ویژگی های قومی، ملی، مذهبی یا زبانی یک گروه که با گروه های داخل در حاکمیت متفاوتند. در حقیقت برای اینکه جمعیتی به عنوان اقلیت شناخته شود، باید این مشخصه ها را داشته باشد:
* ۱- از لحاظ تعداد کم باشند، اقلیت ها قاعدتاً باید ار لحاظ تعداد کمتر از سایر اقشار جمعیت که حکومت را در دست دارند، باشند.
* ۲- حاکمیت را در دست نداشته باشند، گروه اقلیت، گروهی است که قدرت حکومت را در دست ندارند. اقلیت یعنی گروهی که از لحاظ تعداد کمتر از گروه های دیگر است و حاکمیت را در دست دارد، طبعاً مصداق اقلیتی که باید موردحمیت قرار گیرد محسوب نخواهد شد.
* ۳- تفاوت نژادی، ملی، فرهنگی، زبانی و یا تفاوت مذهبی داشته باشند، اقلیتها گروه هایی هستند از لحاظ نژادی، زبانی یا مذهبی با دیگران تفاوت دارند، و البته اقلیت به کسانی گفته می شود که اتباع یک کشور محسوب می شوند، یعنی افرادی از تبعه یک کشور که از لحاظ نژاد، زبان و یا مذهب با دیگران تفاوت دارند، اقلیت محسوب می شوند. بنابرین اقلیت را می توان این گونه تعریف کرد:

«گروهی از اتباع یک کشور که از لحاظ ملی، نژادی، زبانی، یا مذهبی از دیگر اقشار مردم متفاوت بوده، ار لحاظ تعداد کمترند و قدرت حکومت را در دست ندارند.» برخی برای تحقیق مفهوم اقلیت برای گروهی از اتباع یک دولت، روحیه همبستگی و تعاون و ریشه دار بودن آنان در کشور محل اقامت، یعنی سابقه طولانی اقامت در کشور را داشتن مثلا صد سال قدمت، شرط تحقق مفهوم اقلیت دانسته اند. (13)

## Nation

## ملت‌

* ملت به گروهی از انسانهای دارای فرهنگ، ریشه نژادی مشترک و زبان واحد اطلاق می گردد که دارای حکومتی واحد هستند یا قصدی برای خلق چنین حکومتی دارند. (14)
* ملت عبارت است از اجتماع گروه بزرگ مردمی با منافع و مصالح مشترك .این اجتماع دارای احساس عاطفی برای قربانیان فداكار خویش می باشد و آماده است تا درین راه باز هم قربانی بدهد. هر ملت دارای گذشتۀ می باشد كه با دوران معاصرش توسط واقعیت های ملموس و روشنی همچون اصل رضایت و خواست صریح و مؤكد برای تمدید تشكیل این اجتماع درمی آمیزد. موجودیت یك ملت مربوط به رأی مداوم همگان می باشد، چنانكه هستی و حیات فرد تصدیق و تأیید هموارۀ اوست نسبت به زندگی. ملت ها هرگز جاودانه نیستند، همچنانكه تحت شرایطی به وجود آمده اند ، میتوانند از بین نیز بروند (15)

## Nationality

## ملیت‌

* تعهدی قانونی که مبتنی است بر واقعیت اجتماعی همبستگی، ارتباط اصیل هستی، علائق و احساسات، همراه با وجود حقوق و وظایف متقابل. روال معمول کسب ملیت از طرق تولد است. در واقع امروزه دو اصل «قانون خاک» و «اصل خون» تلفیق می‌شوند و ملیت را به فرزندان می‌بخشد (16)

## Racism

## نژاد پرستی ‌

* اولین نظریه پرداز نژادپرستی گوبینو بود و در رساله ای در باب نابرابری نژادهای انسانی به آن پرداخت. نژادگرایی نظریه‌ای است که میان نژاد و پدیده‌های غیر زیست‌شناسی مانند دین، آداب، زبان و... رابطه ایجاد کرده برخی نژادها را برتر از دیگر نژادهای بشری می‌شمارد. در این نظریه برتری نژادی مستقل از شرایط محیطی و اجتماعی رشد افراد عمل کرده و دست تقدیر برخی نژادهای بشر را برتر و برخی دیگر را کهتر گردانیده است. (17)
* ریشه‌های نژادپرستی در عصر جدید به نظریات کنت دوگوبینو نویسنده فرانسوی می‌رسد که آن را در ۱۸۵۳ منتشر نمود. در قرن بیستم بزرگ‌ترین حامی نژادگرایی هاستن استوارت چیمبرلین نویسنده آلمانی انگلیسی تبار بود.
* در تاریخ، نژادپرستی، نیروی محرکه‌ای بود برای تجارت برده و روش حکومتی آپارتاید؛ در قرن نوزدهم در آمریکا و در قرن بیستم در آفریقای جنوبی نمونه‌های آن هستند. (18)

## Tribe

## قبیله‌

* نظامی از سازمان اجتماعی است که چندین گروه مکانی- دهکده‌ها، دسته‌ها، و دودمان ها را دربرمی گیرد و معمولا مشتمل بر سرزمین مشترک، زبان مشترک و فرهنگ مشترک است(19).
* انسان شناسان به طور کلی درباره معیارها یه توصیف قبیله توافق دارند: سرزمین مشترک، تبار مشترک، زبان مشترک، فرهنگ مشترک، و نام مشترک- تمام این ها پایه اتحاد و پیوستگی گروه های کوچک تر را تشکیل می‌دهند.(20)

منابع

1. رحمانی، مهدی (1390). بحثی پیرامون تفکر آنومیک در فرآیند آسیمیلاسیون، [وبگاه شخصی](http://mahdi47music.blogfa.com/post-23.aspx).
2. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، 1379، چاپ اوّل، ص 41.
3. گولد، جولیوس؛ کولب، ویلیام (1376). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ازکیا و همکاران، تهران: نشر مازیار.ص 693.
4. بیرو، آلن (1366). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان. ص 48.
5. حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی- فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، 1385، چاپ ششم، جلد 1، ص284.
6. محسنی، منوچهر؛ مقدمات جامعه‌شناسی، بی‌جا، 1366، چاپ دوم، ص250.
7. علی بابایی، یحیی؛ قشربندی اجتماعی، همدان، نور علم، 1387، ص42.
8. حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی- فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، 1385، چاپ ششم، جلد 1، ص656.
9. بیرو، آلن (1366). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
10. مالشویچ، سینیشا (1389). جامعه شناسی قومیت، مترجم: دكتر پرویز دلیرپور، تهران: نشر آمه-سبزان.
11. برتون، رولان(1380)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی؛ تهران، نشر نی، 233-235.
12. Bloxham, Donald; Moses, A. Drik. «Ethnic Cleansing versus Genocide». [The Oxford Handbook of Genocide Studies](http://books.google.com/books?id=rWxVCz6KUkIC&pg=PA42&dq=genocide+ethnic+cleansing&hl=en&ei=ONk1TNnqKcT_lgev27DVBw&sa=X&oi=book_result&ct=result&resnum=2&ved=0CCoQ6AEwAQ#v=onepage&q=genocide%20ethnic%20cleansing&f=false). New York: [Oxford University Press](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA_%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87_%D8%A2%DA%A9%D8%B3%D9%81%D9%88%D8%B1%D8%AF)، ۲۰۱۰. ۴۲–۴۵. [ISBN 0-19-923211-3](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%88%DB%8C%DA%98%D9%87:%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%B9_%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8/0199232113).
13. صفری، مسعود (1390). ایران ناقض حقوق بشر نیست، اشتباه نکنید، سایت [کمی تا قسمت سیاسی](http://pcsafari.ir/?p=776).
14. [Erin McKean](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=Erin_McKean&action=edit&redlink=1&preload=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%3A%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2F%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C&editintro=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%3A%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2F%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D9%88%D8%AA%DB%8C%D8%B3&summary=%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%2B%DB%8C%DA%A9%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2B%D9%86%D9%88%2B%D8%A7%D8%B2%2B%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82%2B%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B1&nosummary=&prefix=&minor=&create=%D8%AF%D8%B1%D8%B3%D8%AA%2B%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2B%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF) (editor), Nation", The [New Oxford American Dictionary](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=New_Oxford_American_Dictionary&action=edit&redlink=1&preload=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%3A%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2F%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C&editintro=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%3A%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2F%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D9%88%D8%AA%DB%8C%D8%B3&summary=%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%2B%DB%8C%DA%A9%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2B%D9%86%D9%88%2B%D8%A7%D8%B2%2B%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82%2B%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B1&nosummary=&prefix=&minor=&create=%D8%AF%D8%B1%D8%B3%D8%AA%2B%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86%2B%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87%2B%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF), Second Edn., 2051 pages, May 2005, Oxford University Press.
15. Ernest renan ;Was ist eine Nation?, Rede am 11. März 1882 an der Sorbonne. Mit einem Essay von Walter Euchner, Europische Verlagsanstalt, Hamburg 1996.
16. گولد، جولیوس؛ کولب، ویلیام (1376). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ازکیا و همکاران، تهران: نشر مازیار.ص 693.
17. آشوری، داریوش (1393). دانشنامه سیاسی؛ تهران، نشر مروارید.
18. Reilly, Kevin; Kaufman, Stephen; Bodino, Angela (2003). Racism: a global reader. Armonk, N.Y: M.E. Sharpe. pp. 45–52.
19. بیرو، آلن (1366). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
20. گولد، جولیوس؛ کولب، ویلیام (1376). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ازکیا و همکاران، تهران: نشر مازیار.ص 693.